



گزیده اشعار
عباس خوش عمل



توسعه کتاب ایران

فهرست نویسی پیش از انتشار کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

سرشناسه: خوش عمل، عباس، ۱۳۲۷-

عنوان و نام پدید آور: تلخک، عباس خوش عمل.

مشخصات نشر: تهران موسسه نمایشگاه‌های فرهنگی ایران، نشر تکا، ۱۳۸۹.

مشخصات ظاهری: ۵۰۳ ص.

شابک: 978_600_5396_97_3

وضعیت فهرست نویسی: فیا

موضوع: شعر فارسی - قرن ۱۴.

شناسه افزوده: موسسه نمایشگاه‌های فرهنگی ایران، نشر تکا.

رده‌بندی کنگره: ۸۱۳۸۸ ت ۸۰۶۳ و ۸۰۴۰ FIRA

رده‌بندی دیویی: ۸۶۲ ۱ فا ۸

شماره کتابشناسی ملی: ۱۹۷۷۰۷۳



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

تلخک

گزیده اشعار عباس خوش عمل

ناشر: نشر تکا (نوسعه کتاب ایران)

چاپ اول: تهران ۱۳۸۹

شمارگان: ۸۰۰۰ نسخه

طراحی متن و جلد: آتیه امینان

لیتوگرافی: بیمان - چاپ: کاج - صحافی: آزادی

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۳۹۶-۹۷-۳

بها: ۵۱۰۰ تومان

حق چاپ برای ناشر محفوظ است.

این کتاب با حمایت معاونت امور فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی چاپ شده است.

سر سخن

شعر اگر نه آینه روزگار باشد خود شعر نیست، که روزگار را هیچ زبانی به شفافیت شعر ترجمان نبوده است. در همه ادوار تاریخ شعر بوده که تاریخ صحیح و صریح هر چه را یادداشت کرده است و شعر بی دروغ و نقاب آینه تمام نمای حوادث همه روزگاران است.

گزینش دقیق شعر دهه‌هایی که گذشت کاری است بس دشوار؛ دهه‌هایی که همه سرشار بود از اتفاق‌هایی که افتاد و برخاست.

شعری که هم شاعر را در حساسیت‌های آگاهانه و شاعرانه معرفی کند و هم آینه حوادث روزگارش باشد و این مجموعه‌ها همه آن چیزی است که توانسته‌ایم و نه آن چه خواسته‌ایم، که شعر ناب - شعری که در زیر مجموعه وحی قرار دارد - خود فراتر از این هاست...

نام و نشان سروده‌ها

- ۱۷/شکرانه/ای بار خدایی که تویی خالق ما، شکر
۱۹/ای دگرگون کننده دل‌ها
۲۳/مناجات!/یارب! زبان و چشم و دل باز من مگیر
۲۵/برگردید/پیش از آنی که کتک خورده و مضطر گردید
۲۷/مفلس بی پروا/به جهان نیست چو من مفلس بی پروایی
۲۹/زندگی/زندگی شلوار زرد پاره‌ای است
۳۱/دام جهانگیر/معاندی که به دنیا نه درد دین دارد
۳۳/جَلَب!/تا که من منفعت طلب نشدم
۳۵/یادش به خیر/روزهایی را که بودم نوجوان یادش به خیر
۳۷/خُماری!/اگرچه به غیر از غم زمانه نخوردیم
۳۹/حلوا ارده!/هر که در دنیای فانی پول باد آورده دارد
۴۱/شیرین مقال!/گر آدمی به دنیا دارای مال باشد
۴۴/عمو سام/این عمو سام که یک عنصر نامطلوب است
۴۶/می خندم!/هر شب و روز به اوضاع جهان می خندم
۴۸/همجوار!/همجوار بنده دارد خاطری عاطر هنوز
۵۰/در کوزه!/تا نباشد به جهان روح حقیقت خواهی
۵۲/کشت و زنده‌ام!/درد بیکاری مرا صد بار کشت و زنده‌ام
۵۴/خواهش!/شده‌ام پیر، ولی بخت جوان می خواهم
۵۶/سعادت/سعادت را کسی در سگه‌های زرد می داند
۵۸/خویشترنداری/وقت آن آمد که بنشینم کمی زاری کنم

- ۶۰/ زورمندان / زورمندانی که دائم تکیه بر زر می کنند
- ۶۲/ مال اندیش / البی پر خنده، جانی فارغ از تشویش می خواهم
- ۶۴/ آدم جَلَب! / تا نمی آمد به دنیا آدم پست و جَلَب
- ۶۶/ می خندم! / گهی پنهان، گهی پیدا، به وضع خویش می خندم
- ۶۸/ صله! / عید نوروز ز راه آمد و بی تنپوشم
- ۷۰/ بی پول و پولدار / در جهان ما هر آن فردی که ثروتمند بود
- ۷۲/ سیاست پیشه! / اگر سیاست پیشه ای، با موضع شفاف باش
- ۷۴/ موشج / «قشر آسیب پذیر» / قوت او جز نان جو، نوشابه اش ...
- ۷۶/ تنظیم خانواده! / مادران و پدرانی که سعادتمندند
- ۷۸/ دخمه! / دوش در «دخمه» ما صحبت ارعاب تو بود
- ۸۰/ چه کسی گفت؟ / گفت: ای آنکه نیندوخته پول و پله ای
- ۸۲/ آدم کم رو! / بارها این نکته دیدم نقش بر دیوارها
- ۸۴/ کاشکی! / کاشکی در کشور ما خط و خط بازی نبود
- ۸۶/ دوره سرسام! / درد خود را نتوان چون که مداوا کردن
- ۸۸/ قوم هود! / در عهد ما کسانی پیوسته سود دارند
- ۹۰/ بی ریشه! / به کشور هر که ثروت، بیش دارد
- ۹۲/ شاعر پر ادعا / شاعر پر طمع می منفصل از مردم شد
- ۹۴/ بشکن، بشکن! / بشکنید ای اولیاء قوم، آنی بشکنید
- ۹۶/ کره! / چند ماهی است به شدت شده نایاب کره
- ۹۸/ معتاد در مقابل آینه! / خدای من! چقدر زشت و بد قواره شدم
- ۱۰۰/ درمانده / گفתי که به هر دردی، درمان رسد از خنده
- ۱۰۲/ تفرعن / به تفرعن نرسد، آدم اگر خاکی بود
- ۱۰۴/ امیز! / جان مرا بگیر، ولی میز من بگیر
- ۱۰۶/ نیشتر! / ای مآل اندیش! باید بود مال اندیشتر
- ۱۰۸/ مَدال افتخار! / هر که هستی، هر کجایی، زار کار خودمکن
- ۱۱۰/ آن یکی ... این یکی / زال ثروتمند دنیا، دیو پشمالوستی
- ۱۱۲/ افتادم! / سال ها رفت که در راه خطا افتادم

۱۱۴/کار نیکو کردن /آن که در دنیا به فکر جیب خود پر کردن است

۱۱۶/شنگول!/هیچ دانی که به دنیا چه کسی شنگول است

۱۱۸/دل غافل!/ای دل غافل! چرا قرار نداری؟

۱۲۰/کشف!/هر که در کشور ما سیم و زرش بیشتر است

۱۲۲/موضع شفاف!/گیرم به جهان موضع شفاف نداری

۱۲۴/عاشقانه!/تا که ویروس غم عشق تو بیمارم کرد

۱۲۶/گله مند!/عمری است که از ضعف ریالی گله مندم

۱۲۸/استحاله!/تا در اداره صاحب «عنوان» شدم

۱۳۰/تجویز خنده/نیشی که تا بناگوش، پیوسته باز باشد

۱۳۲/فراری/روزگار نامرادی تا رسید از در مرا

۱۳۴/بی هدف!/باری که دلش آینه از بی کلفی بود

۱۳۶/همت عالی/دو لقمه نان و یکی کوزه آب اگر داری

۱۳۸/مناظره چرب!/گفت: روغن مطلب، چون که بسی نایاب است

۱۴۰/آینده نگر/ای ماضی تو، حال تو... آینده نگر باش

۱۴۲/مزاج!/یک دانه «غوره» گر بخورم، سردیم شود

۱۴۴/ثروت/می برد از دل هر پیر و جوان غم ثروت

۱۴۶/شعر سپید/هر شاعری که آمد و شعر سپید گفت

۱۴۸/محتکر کیست؟/این که بار گنهش سنگین است

۱۵۰/اسیر!/چو من هر کس اسیر پنجه سیگار زر باشد

۱۵۲/گل پسر!/این همه خود را مکن غرق تخیل پسر

۱۵۴/همه کاره!/گاه از مجنون سرائیدم، گه از لیلا نوشتم

۱۵۶/امثال امر/خاطر مرا ز دست گرانی مگردان

۱۵۸/اگر!/پادرم گر به جهان سعی و تقلا می کرد

۱۶۰/آمین بگو/از عمر ما دقایق و ساعات می رود

۱۶۲/اسکناس!/خوش به حالت ای که یک خروار داری اسکناس

۱۶۵/پشت سد کنکور!/سالها بگذشت و پشت سد کنکور هنوز

۱۶۷/تکامل/زیر پل مانند هر آن کس گذر از پل نکند

- ۱۶۹/کارمندانه/خسته از یک کار روزانه
- ۱۷۲/ننه سرما!! از دست تو چون اغلب مردم ننه سرما
- ۱۷۴/کلافه!/روزگاری شد که از ما کس نمی گیرد سراغی
- ۱۷۶/صفر کیلومتر/همسر من، تنبل آفاق می داند مرا
- ۱۷۸/حکایت کمبود!/کوپن به دست، همه شهر زیر و رو کردم
- ۱۸۰/کلیشه!/مادر زخم که باشد، مانند شیر بیشه
- ۱۸۱/قاچاق دارو/هر که در ایران پی قاچاق دارو می رود
- ۱۸۳/اینجا!/از صهبای تنعم هر که باشد لول و مست اینجا
- ۱۸۵/شد شد... نشد نشد!/دنیای اگر به کام تو شد شد، نشد نشد
- ۱۸۷/یعنی پول!/در این زمانه نامرد، یار یعنی پول
- ۱۸۹/شب عید!/شب عید است و من در خانه مشغول تن آسانی
- ۱۹۱/وصیت پدر!/پدر بر من وصیت کرد و گفتا ترک دلبر کن
- ۱۹۳/حذ قذف!/دف دف دف، دف دف دف، دف دف دف
- ۱۹۶/نکته!/یکی اعرابی بی آشیانه
- ۱۹۸/در هراس از عید!/عید آمد و سخت در هراسم
- ۲۰۱/کولر!/فصل گرما می رسد از راه و من بی کولرم
- ۲۰۳/بیچاره دزد!/شعرهای شاعری مفلوک را
- ۲۰۴/آواره!/بودم اگر به دنیا دارای مال، بنده
- ۲۰۶/برای دلم/آتش زنید خانه زنبوری دلم
- ۲۰۸/نردبان/ما جماعت که صاحب قلمیم
- ۲۱۰/بخور بخور!/جان به قربان آدمی که خر است
- ۲۱۲/صرفه جویی!/هوس کردم شبی شامی حسابی
- ۲۱۵/آفت پیری/پیری آمد به سراغ من و با لفظ دری
- ۲۱۷/ارزش!/کیسه بی زر ندارد ارزشی
- ۲۱۹/مخور غم!/افتاده اگر پای تو در چاله مخور غم
- ۲۲۱/نان ۲۰۰۰!/از خون دل مرا پیوسته قوت است
- ۲۲۳/موشح/«مرفه بی درد»!/من آن آدم خاطر آسوده ام

- ۲۲۵/ تفاوت/ شنیدم کرد از پیری سوآلی
- ۲۲۶/ اگر.../ اگر در زندگی دارای استعداد می بودم
- ۲۲۸/ خاطرات! /بیش از اینها زندگی این قدرها غمگین نبود
- ۲۳۰/ عمو نوروز! /عمو نوروز می گوید به در، برخیز و در واکن
- ۲۳۲/ پول یامفت! /کجایی پول یامفت! آتش افسرده ام بی تو
- ۲۳۴/ برادر تنی! /فاصله ی بین فقیر و غنی
- ۲۳۶/ کوچ/ اگر جان بزم از دست گرانی به سلامت
- ۲۳۸/ سنگ کلیه/ سنگ کلیه (!) که چسبیده به من عین کنه
- ۲۴۰/ تاوان! /چون در جهان نداریم، امکان گوشت خوردن
- ۲۴۲/ آبگوشت! /روز و شب می پرورم در سر هوای آبگوشت
- ۲۴۴/ سال مرغ! /ای عاشق ستمکش بی اعتدال مرغ
- ۲۴۶/ شله زرد! /دارم به دل شکسته داغ شله زرد
- ۲۴۸/ جنگ گوشت! /ماهها رفت و ندیدم رنگ گوشت
- ۲۵۰/ پیاز و سیب زمینی! /«پیاز و سیب زمینی» دو یار دیرینند
- ۲۵۲/ در گران/ بیش چشم بنده شاه هر غذایی تخم مرغ
- ۲۵۵/ نابلد! /تا وکیل مجلس شورای اسلامی شوم
- ۲۶۰/ وعده/ گفته بودی چو «نماینده» شوم یکماهه
- ۲۶۳/ در محضر خلیفه! /در محضر خلیفه بغداد، تاجری
- ۲۶۵/ وزیر مشو! /اگر وزیر شوی یا معاونش، می دان
- ۲۶۶/ مناظره پدر و پسر/ پدری گفت پسر را که پس از تحصیلات
- ۲۶۸/ هنر پسندیده! /به پیر مقتدری گفت نوجوان پسری:
- ۲۷۰/ بازار هستی! /بر سر راه بشر از روز اول حفر کرد
- ۲۷۲/ مجیز! /جناب شاعری مدح یکی آورد در شعرش
- ۲۷۴/ تبدیل! /در مسجدی مؤذن پیری مقیم بود
- ۲۷۶/ رئیس و کارمند/ با کارمند خویش، رئیس اداره گفت:
- ۲۷۸/ ناموس! /این قصه شنیدی که بخیلی به یکی گفت:
- ۲۸۰/ روزنامه نگاری/ کار در روزنامه، چون بازی

- ۲۸۲/ یک بام و دو هوا!! کرده‌اند از فراریان دعوت
- ۲۸۴/ گریه!! ای گریه سیاه من ای نازی ملوس
- ۲۸۶/ بخت برگشتگی! بخت وقتی ز تو برگشت در این کهنه رباط
- ۲۸۸/ در مطب! /رفتم به مطب دکتری، تا
- ۲۹۰/ بعداً می‌شمارند! /چو شد قانون مطبوعات، اصلاح
- ۲۹۲/ آوازاها! /موقع مردن، «حسین اردنی»
- ۲۹۴/ نوشابه! /اغلب نوشابه‌ها از نوع غیر الکلی
- ۲۹۶/ نکته! /رخت بیرون برد از «کاخ سفید»
- ۲۹۷/ بی‌مایه فطیر است! /افزون طلبی پیشه خود کرده‌ام ای دوست
- ۲۹۸/ دوا! /پسری کرد سوآلی ز پدر دوشینه
- ۲۹۹/ بی‌مصرف! /ترک دنیا کرده‌ای صوفی نما می‌گفت دوش
- ۳۰۰/ عاقبت... /دوست دارم که نازنین پسر
- ۳۰۱/ قصیده برداشت! /روزگار لامرّوت تا مرا از یاد برد
- ۳۰۵/ شاعری بود! /شاعری بود در زمان قدیم
- ۳۰۹/ زبانه‌حال نامزد رد صلاحیت شده! /تأیید اگر نشد «صلاحیت» من
- ۳۱۰/ عیدانه! /«بامدادان که تفاوت نکند لیل و نهار
- ۳۱۴/ دیدنی‌ها! /این چه شوری است که در دور فلک می‌بینم
- ۳۱۷/ سقله! /بر سر آنم که گر ز دست برآید
- ۳۲۰/ آدم خودخواه! /قدر مسلم کسی که دربی مال است
- ۳۲۳/ اهل فساد! /هر که باشد به جهان اهل فساد
- ۳۲۷/ نکته! /سالها کر شدن و نشفتن
- ۳۲۸/ جدید! /چو زد کنار، نقاب از رُخان بهار جدید
- ۳۳۰/ نمره اخلاق! /آدم اگر خوی بهیمی گرفت
- ۳۳۵/ دام اعتیاد! /ای که افتادی به دام اعتیاد
- ۳۳۹/ مجلس چندم؟! /دیشب دو سه تن از رفقا آمده بودند
- ۳۴۳/ تهران ۲۰۰۰/ هوای شهر تهران دوده دارد
- ۳۴۷/ محاجه با همسر! /این آخرین اسکناس است، ای همسر بنده! آری

- ۳۵۰/مگس نامه/مگس ای ناقل بیماری‌ها
- ۳۵۳/کُد!/کُد «اندیشه» به «تهران» و «کرج»
- ۳۵۵/آدم زیادی/ای فاقد شَم اقتصادی
- ۳۶۱/مدنیت!/فریاد برآمد ز نفوس مدنیت
- ۳۶۳/سفره تساهل!/گسترده شد به میهن، چون سفره تساهل
- ۳۶۷/شب عید!/ارونق عهد شباب است دگر بستان را
- ۳۷۱/اِسترسوار دولا!/صبا به لطف، بفرما «صدا و سیما» را
- ۳۷۳/قصیده شتائیه/دوباره فصل زمستان به شیوه هر سال
- ۳۷۸/قصیده دُخانیه/لای انگشت تو سیگار، دم ثعبان است
- ۳۸۱/آهسته، آهسته!/به لب چون آمد از ادبار، جان آهسته آهسته
- ۳۸۴/مناظره حیوانی!/گفت گاوی به صاحبش روزی
- ۳۸۷/پدر درآر!/یک روز برای قرض کردن
- ۳۹۰/ورق برگشت/کجائید ای رفیقان کذایی
- ۳۹۲/در باب تأنیت!/همسری دارم که غرغر می‌کند
- ۴۰۰/سنگ سیگاری/می‌کشم پشت سر هم سیگار
- ۴۰۳/مهمان!/گر چه می‌گویند مهمان از حیسان خداست
- ۴۰۵/کشتی شکست!/«شرکت مترو» به کشتی در نشست
- ۴۰۸/«انبار» و «ایثار»!/شنیدستم یکی اشراف زاده
- ۴۱۰/نزد مأمون!/نزد مأمون، عالمی صاحب نظر
- ۴۱۲/طهارت/پیرمردی ز ناکجا آباد
- ۴۱۵/عیدانه!/عید از راه آمد اما نیست ما را رخت نو
- ۴۱۹/عیدی!/رسید از راه، عید و هر که هر جا می‌دهد عیدی
- ۴۲۱/ماهی نامه!/گر یک شکم ای پسر خورم ماهی
- ۴۲۴/لاف!/طلب کرد کوری زنی زشت روی
- ۴۲۶/موشح/کیست آن؟/کیست آن فاقد هر گونه رفاه
- ۴۲۸/دهقان!/به در خانه‌ی یکی ارباب
- ۴۳۰/هلوی پیوندی!/خواجه عبدالعزیز میمندی

- ۴۳۴/شناخت!/من آقای خشونت آفرینم
- ۴۳۷/بلیشوا!/به فریادم ز بد خواهی، عدوی
- ۴۴۰/چاپلوسی/از جهان طرفی نمی بندد کسی با چاپلوسی
- ۴۴۲/قطع نامه!/قطع است گهی آب و گهی برق و گهی گاز
- ۴۴۴/سوگنامه دفترچه بسیج اقتصادی!/آه ای دفترچه خوب...
- ۴۴۶/ای گرانی!/بس که از دست گرانی کرده ام فریاد بنده
- ۴۴۸/صد سال دوم!/اجناس اگر، باز گران شد، شده باشد
- ۴۵۰/یار سیگاری من!/رحم نمود به درماندگی و زاری من
- ۴۵۳/روزگار... ای روزگار!/تا به کی از چند جانشیم زنی مانند مار
- ۴۵۷/خودشناسی/در قمار زندگانی هر کس که باخت
- ۴۵۹/نامه احوالپرسی/چندی است که من، حال ندارم، تو چطوری؟
- ۴۶۳/مدرک/مدرک کارشناسی به کف آمد مردی
- ۴۶۵/نفرین!/تا زار بگیرد به جهان جان شما را
- ۴۶۷/فاعتبروا!/شاعر بیچاره اگر میردی
- ۴۷۱/چرا؟/اروز و شبم می گذرد در غم و اندوه چرا؟
- ۴۷۲/تبریک!/رفت سال کهن و سال نو آمد، تبریک
- ۴۷۴/شوهر ماه!/همسرم گفت: عجب شوهر ماهی دارم
- ۴۷۶/دوستانه/ای دوست که مانند تو دلخواه ندارم
- ۴۷۸/پیری/افزون ز حد چو اخیراً بهانه گیر شدم
- ۴۸۰/دنیا/دنیا چه رنگها و چه نیرنگها کند
- ۴۸۳/شب عید (بحر طویل)/پیتزا!/پیتزا چیست؟
- ۴۸۸/قصه!/قصه ی دیروز:
- ۴۹۰/پهلوان پنبه!/مشتهایم را گره کردم
- ۴۹۲/سرمخور دگی/سخت سرمخورده ام
- ۴۹۵/باز داشت/دست قضا کرد مرا باز داشت
- ۴۹۷/معتدل/ای پسر! پند پدر بشنو جفا جویی مکن
- ۴۹۹/قالب!/کشور ژاپن که در صنعت ابر قدرت بود

- ۵۰۰/شناگری/نوشته بود به لوح جریده‌ای دیروز
 ۵۰۱/پول/همسایه ما که آدمی محترک است
 ۵۰۱/وام بانکی/پولی که زبانک، قرض باید کردن
 ۵۰۲/دارا/آنان که تمام عمر، سیگار کشند
 ۵۰۳/سه جرقه!/هر کس به جهان تمکن مالی داشت